

یک پرده از زندگانی سیاسی شهریاران شرق

یا

داستان غم‌انگیز سلطنت

مرحوم شریف حسین در حجاز

— ۲ —

هنگامی که جنگ جهانی اول در گرفت بیش از چهار امارت نشین نیم‌مستقل عربی در صحنه سیاست وجود نداشت: امارت آل رشید که مرکز آن شهر حایل و آل سعود که پای تختش در شهر ریاض بود و این دو امارت عربی پیوسته در زدو خورد و جنگ و جدال بودند.

دو امارت نشین دیگر در قسمت جنوبی عربستان یعنی یمن واقع بود: یکی امارت و پیشوایی فرقه نزدیک بشیعه یعنی زیدیه در جبال که پای تخت آن صعداء سلطه و نفوذ امام آن روحانی بود، دیگری که تازه ترین امارت‌های عربی و نزدیکترین آنها به حجاز در تهامه واقع شده و پای تخت آن چیزان بود.

آرزوی شریف حسین این بود که پس از بستن قرارداد سیاسی و اتحاد با انگلستان و اعلام شورش در حجاز خودش جانشین و وارث تاج و تخت پادشاهان عثمانی در جزیره العرب گردیده در امارت‌های عربی سیادت و آقائی کند و لی در نخستین سال جنگ پرده ناکهان عوض گردید... سید اداریسی با بریتانیا قرار دادی امضاء نمود و در صرف این دولت بزرگ در آمد چنانکه حوزه حکومت و امارت او بر سمیت شناخته شد و پس از دریافت کمک‌های مالی و مهمات جنگی از انگلستان بهار محاصره نمود... این سعود نیز در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۱۶ قرار دادی بنام معاهده العقیقیر با دولت انگلیس بسته و بموجب آن نجد، حسا، القطیف و جبیل و توابع آن در قلمرو کشور سعودی شناخته شد و این سعود را فرمانروا و یگانه رئیس قبایل تابعه خود دانستند و پس از او حکومت بطور ارث بفرزندان و جانشینانش انتقال خواهد یافت.

ولی امام یحیی از گفتگوی بانمایندگان دولت انگلیس خودداری نموده و آنها بدون گرفتن نتیجه از یمن برگشتند ... چنانکه آل رشید هم پشتر کها پیوسته سوگند وفاداری خوردند و مقدار زیادی شتر به نظامیان عثمانی فروخته در مقابل پول و ذخایر جنگی از آنها میگردفتند ... در این گیرودار که شریف مکه اعلان جنگ بدولت عثمانی داده و شمشیر بروی تر کها کشیده بود دوچار وضع عجیبی گردید ، از یک طرف سید ادریس و ابن سعود پیش از اودست دوستی بانگلستان داده و قرار داد دوستی و همکاری بسته و راه مداخله او را در کشور های خود بسته بودند ، از طرفی دیگر عبدالعزیز رشید که بقاء خود و امارات خویش را ، بخصوص پس از عقد معاهده دوستی بین انگلستان و دشمن خونی خود ابن سعود ، تنها به پیشرفت سلحشوران ترك میدانست خود را در اختیار کامل دولت عثمانی قرار داده و سر نوشت خویش را بسته به پیروزی قطعی این دولت تشخیص داده بود ..

مناسبات شریف و ابن سعود

روابط سیاسی شریف و ابن سعود تا پیش از اعلام جنگ بین الملل اول چندان دوستانه نبود زیرا از سال ۱۹۰۹ که حسین برای اشغال مقام شرافت مکه از استانبول وارد حجاز گردیده از تبلیغات مذهبی و دامنه دار ابن سعود در میان قبایل حجاز و تحریکات او پیوسته اندیشناک بود و با تمام قوای خویش در برابر وی بایرداری میکرد و کمتر زمینه مساعدی برای نفوذ کلمه او در میان صحرا نشینان فراهم مینمود .. تا آنکه در سال ۱۹۱۰ عرصه بر او تنگ شده با پشتیبانی گروهی از شیوخ عرب و هواخواهان خویش بسرزمین نجد حمله ور گردید و پس از زدو خورد های خونین قوای ابن سعود درهم شکسته یکی از برادرانش باسارت درآمد ولی در اثر میانجگیری محمد بن حمید هر دو طرف از دشمنی و کینه جوئی دست کشیده و امیر نجد تمهد نمود که از آن پس در امور قبیله های ساکن مرزدو کشور دخالتی نکرده و پس از آزادی برادرش از دعوت و تبلیغات مذهبی در میان مردم حجاز دست خواهد برداشت .

وضع قسمت خاوری حجاز از آن تاریخ برای مدت چند سالی قرین آرامش گشت و مناسبات بین این دو امارت نشین عربی برخلاف گذشته رو به بهبودی گذارد و حادثه تازه ای که سبب دلتنگی و تیرگی مناسبات طرفین گردد کمتر رخ میداد بلکه هر دو همسایه روابط خودشان را بر اساس سازش و صلح و صفا استوار ساختند ... چند سالی گذشت و شریف مکه شورش معروف عربستان را بجهان نیان اعلام داشت ... وی بعبادت دیرین دربار پادشاهان عثمانی برای نخستین بار تحفه ها و ارمغانهایی برای ابن سعود فرستاد و او نیز بوسیله هیئتی از بزرگان و اعیان نجد هدیه هایی در موسم حج سال ۱۳۳۶ برای شریف روانه نمود که از طرف وی مورد قبول واقع گردید چنانکه برای حل اختلافات مرزی دو کشور بین نمایندگان ابن سعود و حسین مذاکرات زیادی شد ... موسم حج سپری گشت و نمایندگان امیر نجد بدون گرفتن نتیجه بکشور خود باز گشتند ... در آن موقع بود که ابن سعود بطور رسمی از دولت انگلستان درخواست نمود تا روش سیاسی خود را نسبت باو و شریف مکه آشکار سازد و در پاسخ او بود که دولت بریتانیا عهده دار گردید که از آن پس شریف مکه حق دخالت در

امور نجد را نداشته و دیگر بنام اعراب سخنی بر زبان نخواهد آورد.

در پایان سال ۱۹۱۷ میلادی يك هیئت سیاسی از طرف دولت انگلستان که مستر فیلیپی (۱) نیز یکی از کارمندانش بود جهت اصلاح و رفع هر گونه اختلاف بین آنها و همچنین تحریک این سعود بجنگ با این رشید یعنی دوست وفادار و هم عهد دولت عثمانی وارد ریاض گردیدند، از این گذشته هیئت نامبرده موظف بود که از قاچاق خواربار، مهمات و ذخایر جنگی از راه خلیج فارس و کویت بکشور عثمانی جلو گیری نماید. ولی پس از چند روز توقف بواسطه سرسختی طرفین موفق به پیچگونگی اصلاح ذات البین نگردیدند و همینقدر توانستند این سعود را به اردو کشی و حمله به آل رشید در تابستان ۱۹۱۸ وادار نمایند. .. کشمکش و زدو- خورد های خونین بین دو امارت نشین عربی از سر نو تجدید گشت ... جنگ جهانسوز نیز در همان ایام پایان یافت و شهر مدینه منوره از طرف سربازان و جنگجویان عثمانی بدست آزادیخواهان و نیروی ملی اعراب تسلیم گردید و حسین بیش از چهار بار برای مبارزه و سرکوبی این سعود صف آرائی و لشکر کشی نمود ولی در هر مرتبه قوایش شکست خورده تارومار میشدند ...

سر انجام فرمانی بفرزندش امیر عبدالله صادر نمود تا باقوای ابوابجمعی خود به عسیره (محلّی است که وسط راه مدینه و طائف و مکه واقع شده) حرکت نماید. قوای عبدالله از ۷۰۰ نفر جنگجویان غیر نظامی و ۳۰۰ سوار و ۱۷ ارا به توپهای کوهستانی و ۱۴ مسلسل و قریب سه هزار نفر صحرا نورد تشکیل یافته بود. چنانکه قوای دیگری بفرماندهی عبدالله پاشا و جمعی از سران و سرکردگان در آنجا حضور یافته کنگره ای بریاست حسین تشکیل و مدت سه شبانه روز راجع بسیاست داخلی و خارجی و روبرو شدن با هر گونه پیش آمدنی شور و بررسی میکردند ... در همان وقت که کنگره مشغول بررسی اوضاع بود حسین روحی (از بستگان عباس افندی پیشوای بهائیان) مترجم نماینده سیاسی انگلستان در جده نامه ای برای شریف مکه آورده بدستش داد و حسین پس از خواندن نامه با کمال دقت چند لحظه ساکت ماند بعد رویش را باو نموده با صدای بلند اظهار داشت: برو بآنها بگو که ما دیگر کسی را باقائمی قبول نمیکنیم، ما با هزاران فداکاری و از خود گذشتگی تازه از بند اسارت آزاد شده و اجازه نخواهیم داد که دیگران در کارهای ما مداخله نمایند و هر طور صلاح حال خود بدانیم همانگونه عمل خواهیم کرد ... حسین روحی بدون گرفتن جواب برگشت و همان روز در شهر مکه شهرت یافت که حکومت لندن بوسیله نماینده سیاسی خویش به شریف نصیحت داده که از دشمنی و بدخواهی دست کشیده در شهر طائف با این سعود ملاقات و

(۱) حاج عبدالله فیلیپی H. st. j. B. Philby یکی از خاورشناسان معروف انگلستان است که از سی سال پیش در کشورهای عربی بخصوص حجاز بسر برده و تألیفات چندی از آنجمله کتابی بنام ربع خالی (Empty quarter) راجع بصحراهای قفر و سوزان و مجاهل عربستان انتشار داده است ... مطالعات علمی و تاریخی و تبعات راجع باخلاق و عادات و رسوم اعراب همچنین سفرنامه های او در مجله انجمن پادشاهی آسیای مرکزی انگلستان بیشتر اوقات مورد استفاده خوانندگان قرار میگردد.

هر گونه اختلاف نظری را از میان بردارند همچنین شایع بود که دستوری نظیر آن به ریاض فرستاده شده و ابن سعود را از عواقب دشمنی با حسین برحذر داشته است.. پس از پایان کنگره امیر عبدالله به حوض رهسپار و از روی متانت و بردباری قبیله ها و عشیره هارا بفرمانبرداری خود دعوت نمود ولی همینکه اقامتش در آنجا بطول انجامید پدرش نامه ای نوشته و او را به پیشدستی در عملیات جنگی تشویق کرد عبدالله نیز به توبه حمله برده باشلیک توبه قلمه و دیوار های شهر آنجا را تصرف و خالد و همراهانش بزمینهای نجد برگشتند .. طولی نکشید که از طرف ابن سعود هیئتئ نزد امیر عبدالله آمده از وی تقاضا کردند که برای اصلاح ذات البین و جلوگیری از خونریزی میانجیگری نماید .. این عمل در حقیقت برای اغفال دشمن و بدست آوردن فرصت بود زیرا سحر گاهان شب ۲۵ شعبان ۱۳۳۷ در حالی که عبدالله و سر بازاننش در خواب ناز بودند ناگهان خالد بن لوی با آنها شبیخون زده و چنان ترس و بهم ریختگی در لشکریاننش حکمفرما گشت که همگی از هم پاشیده شده و ستونهای شکست خورده و بی انضباط او بطرف طائف عقب نشینی کردند ... همینکه این خبر بمکه رسید رئیس دولت حجاز برای نخستین بار بوسیله تلفون بانماننده سیاسی انگلیس درجده مذاکره نمود ماجری را برایش شرح داد او نیز وعده داد مطلب را بدولت متبوع خود مخابره و جواب آنرا بوی ابلاغ خواهد نمود ضمناً مجلسی برای فرود آمدن هواپیماهای انگلیسی در نزدیکی جده از دولت حجاز خواستار شده و دو دستگاه هواپیما وارد جده گردید ... پس از دوروز نماینده سیاسی انگلستان دستور صریحی از دولت خود دریافت داشت که ابن سعود بدون فوت وقت باید سرزمین حجاز را ترک و باقوای خود به نجد مراجعت کند و گر نه این تجاوز او عداوت آمیز شناخته شده و در اثر آن تمام پیمانها و قرار دادهای امضاء شده بین او و دولت انگلستان ملغی و دولت نامبرده هر گونه عملی را که مقتضی بدانند بدان دست خواهند زد ... ابن سعود پس از دریافت نامه نماینده سیاسی انگلیس بفرمانده خود و بهمراهانش دستور داد که بدون لحظه ای درنگ حجاز را ترک گفته و بسرزمین اصلی خود برگردند (۱).

(۱) الثورة العربية الكبرى .

حاضر جوابی

وقتی نظام الملك عمارتی در نظامیه بنیان نهاده بود، بنا او را گفت در مبرز چه باید فرش کرد . چون بنا کاشی بود نظام الملك گفت : کاشی فرش کن . بنای تردست فوراً جواب داد : بایست نظامی فرش کردن .
از یادداشت های مرحوم تقی دانش